



| | |
|--|--|
| HomePage: https://jquran.um.ac.ir/ | Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.199-221 |
| Online ISSN: 2538-4198 | Print ISSN: 2008-9120 |
| Receive Date: 06-12-2022 | Revise Date: 25-04-2023 |
| DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79718.1416 | Accept Date: 21-05-2023 |
| | Article type: Original |

Critical Discourse Analysis of Imam Sajjād's Damascene Sermon based on Norman Fairclough's Theory

Sayyide Zahra Makki, Ph.D. student, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Hasan Abdullahi (Corresponding author), Associative professor, Ferdowsi University of Mashhad

Email: abd@um.ac.ir

Dr. Seyed Hosein Seyedi



, Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Although Imam *Sajjād's* imamate occurred in the most dreadful situation, he never neglected the progress of the society as well as fighting against the illegitimate ruler (*Tāqūt*). Still, there is not enough information about his explanatory Jihad (holy struggle). So, it is necessary to conduct more research in this way. In such studies, the main object is proposing new issues or proving the earlier ones using modern theories of different fields, and through an extra-religious outlook on religious issues. In the same way, this writing aims to apply Norman Fairclough's critical discourse analysis theory. Fairclough suggests three stages in his theory, namely description, interpretation, and explanation. This study is done through a descriptive-analytical method based on Fairclough's theory. The results show that in the description and interpretation stages, regarding semantic relationships, phrases, ideological meaning and metaphorical value of the words, imperative and indicative moods, passive and active voices, emphasis, etc., this sermon conforms with the context and the aim of giving a sermon. Also, its intratextual relations with the Quran as well as Imam *Ali* and Imam *Mojtabā's* (AS) debates with *Mo'āwiyah* is evident. Moreover, in the explanation stage, through historical and documentary evidence, the influence of Imam's words on the governing atmosphere and its change has been shown.

Keywords: Critical discourse analysis, Ideology, Damascene Sermon, Imam Sajjād, Fairclough





| | |
|--|---------------------------|
| سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰ - بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۲۲۱ - ۱۹۹ | شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰ |
| HomePage: https://jquran.um.ac.ir/ | شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸ |
| تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵ | تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵ |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱ | نوع مقاله: پژوهشی |
| DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79718.1416 | |

تحلیل گفتمان انتقادی خطبه دمشقیه امام سجاد(ع) بر اساس نظریه نورمن فرکلاف

سیده زهرا مکی

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر حسن عبدالهی (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: abd@um.ac.ir

دکتر سید حسین سیدی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

امام سجاد(ع) در پرخفقان‌ترین دوران امامت کردند؛ با این حال از رشد جامعه و مبارزه با طاغوت غفلت نوردیدند. درک چندانی از جهاد روشنگرانه ایشان وجود ندارد، لذا انجام چنین پژوهش‌هایی ضرورت می‌یابد. در واقع مسئله اساسی در این‌گونه پژوهش‌ها این است که با بهره‌گیری از نظریات جدید حوزه‌های مختلف و با نگاهی برون‌دینی، به مباحث دینی و طرح مباحث جدید یا اثبات مطالب گذشته اهتمام ورزیده شود.

در این جستار نیز از نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بهره گرفته‌ایم. فرکلاف در نظریه خود قائل به سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین است. به روش تحلیلی توصیفی بر مبنای نظریه فرکلاف در مرحله توصیف و تفسیر روشن می‌شود که این خطبه از نظر روابط معنایی، عبارت‌بندی‌ها، بار ایدئولوژیک و ارزش استعاری واژگان، وجوه امری و خبری، معلوم و مجهولی افعال و تأکید و... متناسب با بافت و هدف خطابه‌گویی است. روابط بینامتنی آن با قرآن و مناظرات امیر مؤمنان(ع) و امام مجتبی(ع) با معاویه نیز مشهود است. در بخش تبیین نیز تأثیرگذاری کلام امام بر جو حاکم و تغییر آن با شواهد تاریخی و مستند نشان داده شده است.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، ایدئولوژی، خطبه دمشقیه، امام سجاد، فرکلاف.

مقدمه

در پرداختن به متون دینی معمولاً دو هدف می‌تواند مدنظر باشد: ۱. ارائه نظریات و تحلیل‌های کاملاً جدید؛ ۲. اثبات و تأیید مطالب از پیش گفته شده در قالب نظریه‌های مدرن و معاصر. در این هدف معمولاً پژوهشگر، در آرا و نظریات گذشتگان تعمق و تدبر دقیق‌تری می‌کند و با استفاده از نظریه‌ای برون‌دینی و اعتقادی و از زاویه‌ای، نگاه متناسب با نیازها و شبهات و تشکیکات عصر خود به بازگویی مستند و مصداقی شروح گذشتگان و تطبیق آن با نظریات جدید می‌پردازد. در این رویکرد که نوشتار حاضر در برخی موارد بر مدار آن است گاهی از سخنان و دیدگاه‌های گذشتگان استفاده شده است؛ اما در همان محدوده نیز بر مبنای نظریه تحلیل گفتمان سعی شده است مطالبی که به صورت کلی در شرح خطبه دمشقیه امام سجاد(ع) گفته شده است، در چهارچوب نظریه‌ای برون‌دینی و معاصر و با استناد به واژگان، نحو و روابط بینامتنی، خطبه مجدداً تأیید و اثبات شود.

نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف که جستار حاضر بر مبنای آن است شامل سه مرحله است: توصیف، تفسیر و تبیین. در مرحله توصیف عمدتاً به واژگان و قواعد دستوری و برخی از عناصر دیگر متن و نقش ایدئولوژیک آن پرداخته می‌شود. بررسی فرایندهای گفتمان و ارتباط آن با دانش زمینه‌ای همان مرحله تفسیر است و مرحله سوم؛ یعنی تبیین، گفتمان را به عنوان عمل اجتماعی معرفی و بیان می‌کند که چگونه گفتمان‌ها به وسیله ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرند و چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها داشته باشند.

خطابه و سخنان امام زین‌العابدین(ع) در کاخ یزید یکی از بهترین نمونه‌های تقابل دو ایدئولوژی متفاوت و متضاد یزید و فراتر از او سلسله امویان با اندیشه و ایدئولوژی اسلام و اهل بیت پیامبر(ص) است. امام در سخنان نسبتاً کوتاه خود در پی آگاهی بخشی به مردم ناآگاه و فریب‌خورده شام هستند و تلاش می‌کنند تا تحریفات و تبلیغات دروغین دستگاه حاکم را بی اثر کنند و اهداف شوم آنان را در اشاعه تفکر جبرگرا و افترا به علی بن ابی طالب(ع) و خاندان او خنثی سازند.

ضرورت این پژوهش آن است که اندیشه مبارزاتی امام سجاد(ع) حتی برای شیعیان نیز ناشناخته مانده است و درک عمومی چندانی از جهاد روشنگرانه ایشان وجود ندارد و این به سبب آن است که اطلاع اغلب مردم از زندگی امام سجاد(ع) منحصر به واقعه عاشورا و بیماری و ناتوانی ظاهری است، حال آنکه دوران امامت زین‌العابدین(ع) را باید سخت‌ترین و حساس‌ترین دوران سیاسی و اجتماعی شیعیان و مسلمانان حقیقی دانست و بی شک، در این دوران سنگینی بار امامت و ولایت معنوی جامعه اسلامی بر دوش امام زین‌العابدین است. از این رو، با بهره‌گیری از مطالعات میان‌رشته‌ای و ارائه شواهد متنی و مستند، برخی از

ابعاد مبارزات سیاسی و اعتقادی امام سجاده(ع) در قالب عبارات و کلمات تحلیل می‌شود. در زمینه نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف علاوه بر آثار خود او و کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است می‌توان به دو مقاله «تحلیل گفتمان نامه دهم نهج البلاغه بر اساس الگوی فرکلاف» و «تحلیل گفتمان انتقادی امام محمدباقر خطاب به اهل دمشق بر مبنای نظریه فرکلاف و ون‌دایک» اشاره کرد. همچنین در موضوع خطبه امام زین العابدین(ع) می‌توان به دو کتاب «شرح خطبه امام سجاده(ع) در مسجد جامع شام»، به کوشش احمد نورانی یگانه قمی و نیز «زندگینامه و خطبه امام سجاده(ع) در شام»، اثر علی محمدی اشاره کرد. کتاب «جهاد الإمام السجاد زین العابدین»، به قلم سیدمحمدرضا حسینی جلالی نیز به طور کلی به مبارزه فکری و اعتقادی امام سجاده(ع) پرداخته است.

اما در میان تمام پژوهش‌های صورت گرفته، نگارنده به پژوهش مستقلمی دست نیافته است که در چهارچوب نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و باتوجه به پنج نوع ارزش تجربی، رابطه‌ای، بیانی، پیوندی و استعاری به توصیف متن و نیز به تحلیل بینامتنی این خطبه با خطبه‌ها و نامه‌های امام علی(ع) و امام مجتبی(ع) پرداخته باشد. در واقع، در پژوهش‌های قبلی معمولاً جزءنگری متنی و شیوه استدلالی نظریه فرکلاف به عنوان نظریه‌ای برون دینی که سوگیری اعتقادی ندارد، مشاهده نمی‌شود، بلکه در کارهای مشابه، اغلب آنچه در این جستار در بخش تبیین و نتیجه ذکر شده است مستقیماً بیان شده است و مطالب بخش توصیف به عنوان مقدمه و استدلال آن مطالب ذکر نشده است.

بنابراین، مسئله اصلی در این جستار این است که با تکیه به نظریه معاصر تحلیل گفتمان انتقادی و روش جزئی‌نگر آن و درحقیقت با ابزاری برون دینی، ابعاد روشنگری امام سجاده(ع) در متن خطبه با توجه ویژه به واژگان، دستور و بافت مشخص شود و نتیجه به صورت مصداقی و مستند در بخش تبیین ارائه شود و این همان چیزی است که نگاه چالشی و ابهام‌خیز مخاطب معاصر به آن نیاز دارد. بنابراین سؤال‌های بنیادین ذیل مطرح است:

۱. کنش زبانی امام سجاده(ع) در مقابله با اتهام خروج از دین و در خصوص جامعه مخاطب ناآگاه شامی در بخش واژگان و دستور چگونه است؟

۲. بیشترین بسامد بینامتنیت را میان این خطبه با کدام متون دینی می‌توان یافت؟

۳. بر اساس شواهد و مستندات تاریخی، خطابه دمشقیه امام سجاده(ع)، چه تأثیری در تغییر فضای

حاکم داشته است؟

۱. گفتمان

برخی تحلیلگران، گفتمان را «رخدادی ارتباطی یا شکلی از تعامل کلامی می‌دانند» (وندایک، ۱۹).

سوسور در برداشتی که از کاربرد زبان بیان می‌کند به جنبه‌های فردی و غیراجتماعی آن توجه دارد اما نکته‌ی اساسی اندیشه‌ی او برای بحث ما این است که وی رابطه‌ی میان دال و مدلول را قراردادی می‌داند. به این ترتیب، زبان با قراردادی شدن، هم‌زمان به امری اجتماعی بدل می‌شود (کلانتری، ۱۶). این نگاه که پایه و مبنای زبان‌شناسی نقش‌گراست، معنا را همان کاربرد می‌داند و از این رو، بافت و مفاهیم غیرزبانی را نیز در تحلیل زبان وارد می‌کند. در واقع، در این تلقی، گفتمان، مطالعه‌ی همه‌جانبه‌ی زبان به‌هنگام کاربرد و در بافت آن است (همان، ۱۸). لذا به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، گفتمان جریان و بستری است که زمینه‌ی اجتماعی دارد. اظهارات و مطالب بیان‌شده، گزاره‌ها و قضایای مطرح‌شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آن تماماً بستگی به این دارند که چه زمان، کجا، چگونه، توسط چه کسی و به سود یا ضرر چه چیز یا چه کسانی صورت گرفته‌اند (مک‌دائل، ۵۶).

فرکلاف خود در این باره می‌گوید: «من با استفاده از اصطلاح گفتمان در پی تأیید این موضوع هستم که کاربرد زبان در میان روابط و فرایندهای اجتماعی‌ای محصور شده است که به‌طور منظمی تنوع زبانی را تعیین می‌کنند که شامل صورت‌های زبانی می‌شود که در متن آشکار می‌شوند» (۸۴).

تحلیل گفتمان: تحلیل گفتمان را می‌توان همان تحلیل متن یا گفتار در بافت یا هنگام کاربرد آن دانست. در واقع می‌شود به تحلیل گفتمان به‌عنوان روشی در زبان‌شناسی توجه کرد که قصد دارد زبان را در بافتی که به کار می‌رود بررسی کند یا هدفی را نمایان سازد که در پس گفته یا نوشته پنهان است. بنابراین، می‌توان گفت تحلیل گفتمان با چیزی فراتر از جمله سروکار دارد یا اینکه تحلیل گفتمان را می‌توان به معنای آشکارسازی معنای زیرین و تجزیه و تحلیل معناهای همراه یک متن دانست که این متن می‌تواند به صورت نوشته یا پاره‌گفتار باشد (محمدی، منظورشناسی زبان، ۱۲۴).

به‌طور کلی می‌توان از سه رویکرد در تحلیل گفتمان نام برد: «تحلیل گفتمان ساخت‌گرا که برای تحلیل زبان در سطحی بالاتر از سطح جمله به کار گرفته شد؛ تحلیل گفتمان نقش‌گرا که گفتمان را به‌مثابه‌ی زبان به‌هنگام کاربرد تعریف می‌کند و اولویت را به نقش و به بافت کاربرد زبان می‌دهد و تحلیل انتقادی گفتمان که معتقد است تحلیل سنتی گفتمان در سطح توصیف صرف بازمانده است و از این رو، بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی و قدرت و ایدئولوژی را نیز در تحلیل به کار می‌گیرد» (سلطانی، ۳۵). این نگرش نیز به‌سبب دیدگاه‌های مارکسیستی با نقدهایی روبه‌روست؛ اما با این حال می‌توان گفت که تحلیل انتقادی گفتمان، به‌ویژه رویکرد فرکلاف، رویکرد فوکو و نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موف همگی ریشه در سازنده‌گرایی اجتماعی دارند (همان، ۳۶).

۲. تحلیل انتقادی گفتمان از منظر فرکلاف

تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان را در گستره نهادهای رسمی و صاحب قدرت و ایدئولوژی پنهان به عنوان عوامل تشکیل دهنده زبان و متن بررسی می کند و خود را ملزم به آگاهی بخشی و تغییر و تحول در جامعه می داند. فرکلاف، هدف کاربردی خود را کمک به افزایش آگاهی درباره نقش یاری دهنده زبان در تسلط برخی افراد بر دیگران عنوان می کند، زیرا به اعتقاد او آگاهی اولین گام به سوی رهایی است (Fairclough, 1).

وی به عنوان یکی از صاحب نظران این عرصه، زبان را عملی اجتماعی به شمار می آورد. از این منظر، زبان فرایندی مشروط اجتماعی است؛ یعنی مشروط به سایر بخش های غیرزبانی جامعه. فرکلاف همچون دیگر نظریه پردازان حوزه تحلیل گفتمان، بر اجتماعی بودن و کارکردی بودن زبان تأکید دارد، اما نقطه اتکای او بر ایدئولوژی است. از نظر او کاربرد زبان در میان روابط و فرایندهای اجتماعی ای قرار گرفته است که به طور منظمی اشکال زبانی را تعیین می کنند. یکی از جنبه های محصور بودن کاربرد زبان در روابط اجتماعی این است که زبان شکل مادی ایدئولوژی است و درحقیقت، زبان به وسیله ایدئولوژی در برگرفته می شود. از سوی دیگر، به اعتقاد او رابطه ای دوسویه میان زبان و گفتمان برقرار است؛ به این معنا که «گفتمان با توجه به امکانات و محدودیت های زبان شکل می گیرد و گفتمان به زبان شکل می دهد» (Johnston, 13).

تأکید نورمن فرکلاف به عنوان یکی از اصلی ترین نظریه پردازان این رهیافت بر این است که گفتمان در چهارچوب بازتولید اجتماعی روابط سلطه است. در نظمی گفتمانی، سلطه یک صورت بندی ایدئولوژیک، گفتمانی بر صورت بندی های دیگر، به طبیعی شدن معانی و اعمال ایدئولوژیک آن صورت بندی می انجامد. مقاومت در برابر این پدیده معمولاً از فاعلانی صورت می گیرد که جایگاه آنان در دیگر نهادها و نظم های گفتمانی منشأ مقاومت آنهاست (یورگنسن و فیلیپس، ۸۴).

۳. نگاهی به مصادر خطبه امام سجاد(ع) در شام

در تحلیل گفتمان انتقادی تأکید و تمرکز بر متن مورد پژوهش است، لذا بررسی و معرفی اسناد قدیمی و معتبر برای تأیید اصالت و راستی خطبه شام حائز اهمیت است.

مورخان و مقتل نویسان، خطبه امام سجاد(ع) در مجلس یزید را متفاوت نقل کرده اند. مقتل ابی مخنف به عنوان قدیمی ترین مقتل موجود (قرن دوم هجری قمری) سخنان امام سجاد(ع) در مقابل یزید را روایت کرده است. در این کتاب اشاره ای به محل ایراد خطبه نشده است، بلکه در ادامه وقایع مجلس یزید نقل شده است (ابومخنف، ۲۱۴). خوارزمی در مقتل الحسین (قرن ششم) پس از بیان خطبه حضرت

زینب(س) همراه با ذکر سلسله راویان، خطبه امام زین العابدین(ع) را به شکلی مفصل تر و منسجم تر روایت می کند (اخطاب بن خوارزم، ۶۹/۲). در روایت ابن شهر آشوب در المناقب (قرن ششم) نیز اندک تفاوتی در نحوه به منبر رفتن امام دیده می شود و خطبه به شکل موجز تر نقل شده است (۱۶۸/۴). همچنین طبرسی در الإحتجاج (قرن ششم) آن را بسیار کوتاه و در حد اشاره آورده است (۳۱۱/۲). نقل در کتاب های تاریخی و روایی معاصر و نزدیک به معاصر، مانند بحار الأنوار نیز بیشتر مأخوذ از نسخه مقتل خوارزمی است.

بحث و بررسی: آنچه ذکر شد مقدماتی برای فهم بهتر تحلیل گفتمان انتقادی و اندیشه نورمن فرکلاف به عنوان یکی از نظریه پردازان اصلی این حوزه بود، اما روش تنوری وی به گونه ای است که ابتدا در مرحله ای به عنوان توصیف به سازوکارهای واژگانی و دستوری متن می پردازد. در ادامه، در مرحله تفسیر، شرایط محیطی و تعامل با سایر متون را بررسی می کند و در بخش تبیین، دستاوردهای گفتمانی از متن مد نظر را از نظر تأثیرات اجتماعی و اکاوی می کند. در ادامه نیز بر همین اساس به تحلیل خطبه امام سجاد(ع) می پردازیم.

۴. توصیف خطبه امام سجاد(ع)

در بخش توصیف یا همان ویژگی های صوری و ساختاری که متن محورترین بخش این تحلیل است، فرکلاف میان پنج نوع ارزشی تفاوت قائل می شود که مشخصات صوری ممکن است داشته باشند: ارزش تجربی که نشان دهنده باورها و عقاید است؛ ارزش رابطه ای که نوع تعامل میان گوینده و مخاطب را نشان می دهد؛ ارزش بیانی، دریافت مؤلف متن از واقعیت را منعکس می کند؛ ارزش پیوندی که شیوه انسجام بخشی به کلام را نشان می دهد و ارزش استعاری که تحلیل انتقادی استعاره های کلام به عنوان شیوه اقناعی ایدئولوژیک گوینده می پردازد.

۴.۱. ارزش تجربی واژگان و دستور

اکنون برای برای توصیف و تحلیل ارزش تجربی واژگان خطبه بهتر است به چند سؤال پاسخ دهیم:
أ. روابط معنایی واژگان: روابط معنایی اصلی، شامل هم معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی می شود. در این خطبه شمول معنایی چندان نمود ندارد بنابراین به دو گروه واژگان هم معنا و دارای تضاد معنایی می پردازیم.

هم معنایی: چنان که پیداست در کلمات هم معنای خطبه امام سجاد(ع) چند ویژگی مشهود است: نخست آنکه، تقریباً تمامی واژگان بار ایدئولوژیک دارد و برآمده از اندیشه اسلامی است؛ به طور مثال، کلماتی مانند طاف، سعی، حج و لَبَّی بر انجام فریضه حج و مناسک آن دلالت دارند: «أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنْ

طَافَ وَ سَعَى، أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنْ حَجَّ وَ لَبَّى...» این معانی و حیطه محتوایی آنکه نشئت گرفته از مفاهیم قرآنی است، در تقابل با اتهام خارجی به کاروان اسراء (خروج کنندگان از دین) است، زیرا یزید برای مشروعیت بخشیدن به کار خود از عنوان خارجی استفاده می کرد تا خود را سرکوب کننده شورش بر ضد خلیفه اسلامی نشان دهد. از این رو، سخنان امام حسین قبل از شهادت و اهل بیت ایشان پس از واقعه کربلا همه بیانگر این بود که قیام به سبب دین و مبارزه با ستم و بدعت است و از این رو خود را دودمان پیامبر معرفی می کردند تا پرده های غفلت را کنار بزنند (محدثی، ۱۵۷).

دیگر آنکه، عبارات بعدی همگی در وصف و شأن امیر مؤمنان در دربار شام گفته شده است. در همان مکانی که سال ها سب و لعن علی بن ابی طالب (ع) امری رایج و پسندیده نشان داده شده است؛ چراکه یکی از شاخصه های اعتقادی معاویه و سایر امویان، حضرت امیر المؤمنین علی (ع) بوده است. زمخشری در ربیع الأبرار می نویسد: «و إن بنی امیّه لعنوا علیاً علی منابرهم سبعین سنة» (۳۳۵/۲). همان گونه که در مجلس شام نیز چنین کردند و خطیب بر فراز منبر به لعن و بدگویی از علی بن ابیطالب و حسین بن علی (ع) پرداخت (مجلسی، ۱۳۸/۴۵). در حقیقت، امام برای پاسخ به این توهین ها و تهمت ها شروع به سخن کردند. بنابراین، حوزه معنایی واژگان هم معنا در این سطور در تقابل با دو هژمونی و سیطره تبلیغاتی بنی امیه در جهت خارجی و مرتد خواندن کاروان اسراء و نیز توهین و سب به امیر المؤمنین (ع) است و از این نظر کاملاً در تقابل با تاکتیک اموی برای فریب افکار عمومی است.

تضاد معنایی: در این عبارات به وضوح می توان تضاد معنایی را یافت: قَامِعِ الْمُلْحِدِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُسْلِمِينَ...

أَنَا ابْنُ الْمُحَامِي عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ وَ قَاتِلِ الْمَارِقِينَ وَ النَّكِيثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ.

در این نوع از تضاد معنایی تقابل ایدئولوژیک دو گفتمان به شکل واضح تری دیده می شود. امام سجاد (ع) در خطبه شام، آنجا که درباره جدشان حضرت امیر مؤمنان سخن می گویند به مدح و ثنا از آن بزرگوار اکتفا نمی کنند، بلکه ایشان را در صف اول مقابله و مبارزه با مشارکان و ملحدان توصیف می کنند. در واقع، امام سجاد (ع) با این عمل نه تنها تهمت ها و دروغ های بنی امیه در خصوص امیر المؤمنین را تکذیب می کنند، بلکه خود آنان را به واسطه دشمنی با حضرت علی (ع) که همان قامع الملحدین است، در صف ملحدان قرار می دهند و ریشه این دشمنی ها را به تلویح به سبب کینه از جنگاوری های ایشان در جنگ های آغاز اسلام با کفار بیان می دارند.

ب. عبارت بندی افراطی: استفاده بیش از معمول از کلمات تقریباً هم معنا در عبارت بندی جملات می تواند بیانگر اهتمام به بعدی خاص از واقعیت و نشانگر کانون اصلی مبارزه های ایدئولوژیک باشد.

فرکلاف از این مسئله با عنوان عبارت بندی افراطی یاد می کند. طبق نقل این خطبه در بحار الأنوار، عبارت «أَنَا ابْنُ» بالغ بر ۲۱ بار ذکر شده است و حتی راوی در ادامه می گوید: «فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ: أَنَا أَنَا حَتَّى صَحَّ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ وَ النَّحْيِ وَ حَسِيَّ يَزِيدُ لَعْنَهُ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ فَتَنَةً، فَأَمَرَ الْمُؤَدَّنَ فَقَطَعَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ...» بنابراین، عبارت «انا بن» را می توان از نظر تکرار، عبارت بندی افراطی این خطبه دانست که کانون اصلی مبارزه امام با جو حاکم در دربار یزید است. امام زین العابدین در استدلالی زیبا و تأمل برانگیز به منهل بن عمرو فرمودند: «و قریش خود را بر تمامی عرب ها برتر می داند، تنها به دلیل اینکه محمد [که سلام خدا بر او باد] از آنان است و غیرعرب نیز این فضل و برتری را برای آنان پذیرفته است. اما اگر به راستی به این دلیل عرب بر عجم و قریش بر سایر قبایل عرب برتری دارند، پس به همین دلیل ما نیز بر قریش برتری و سیادت داریم؛ چراکه رسول خدا از ما بود اما آنان حق ما را گرفتند و برای ما حقی قائل نیستند (طبری، ۶۳۱/۱۱) و البته باید در نظر داشت که این توجه به نسب در مواجهه با شیوه اقناعی بنی امیه در مشروعیت بخشیدن به حکومت خودشان است و گرنه امام سجاد(ع) تحت تعلیم اسلام ناب، ملاک برتری را تقوا می دانند، چنان که به طاووس فقیه فرمودند: «خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ أَحْسَنَ وَ لَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ لَوْ كَانَ قُرَشِيًّا أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَهُ تَعَالَى فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا بَتْسَاءَ لُونٍ» (ابن شهر آشوب، ۱۵۲/۴).

ج. واژگان رقیب ایدئولوژیک: همان گونه که گفته شد بیشتر فضای خطبه تحت تأثیر ایدئولوژی دینی و اسلامی است و طبعاً در مقابل آن از فضای کفر و الحاد و نفاق و ایدئولوژی دنیا طلبی و مادی گرایی نیز سخن می آید. در عبارت زیر حضرت تلویحاً بانیان جنگ نهروان، جمل و صفین و نیز دشمنان امیر مؤمنان را با عبارات کنایی مارقین، ناکثین، قاسطین و ناصبین در برابر مسلمانان قرار دادند و از این طریق ایدئولوژی آنان را با هر بهانه و توجیهی که داشتند نفی می کند.

أَنَا ابْنُ الْمُحَامِي عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ، وَ قَاتِلِ الْمَارِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ، وَ الْمُجَاهِدِ أَعْدَاءَهُ النَّاصِبِينَ.

چنان که مشخص است در این عبارت، مسلمانان از نظر مبانی ایدئولوژیک در رقابت با گروه های مارقین، ناکثین، قاسطین و ناصبین قرار دارند. در حقیقت، امام سجاد(ع) تلویحاً در این عبارت این چهار گروه را به سبب دشمنی با امیرالمؤمنین به عنوان جانشین حقیقی بعد از پیامبر از حیطة اسلام حقیقی خارج می کنند.

د. معلوم و مجهول: به اعتقاد برخی از صاحب نظران، گفتمان غالب و صاحب قدرت معمولاً از افعال معلوم استفاده می کند و فعل را مستقیماً به فاعل نسبت می دهد و این به دلیل آن است که او صاحب نفوذ

است و از چیزی نمی ترسد و در موارد اندکی هم که از افعال مجهول استفاده می کند به دلیل رعایت مصالح حکومت یا جلوگیری از جنگ و درگیری است (عکاشه، ۶۴). اما می توان گفت که در گفتمان زبردست و فاقد سیطره معمولاً یا جملات مجهول هستند یا از شیوه های اسنادی در خبر استفاده می شود.

جملات آغازین خطبه امام سجاد(ع) در شام با دو فعل مجهول همراه است: «أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتًّا وَ فُضِّلْنَا بِسَبْعٍ - أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْجَلْمَ وَ السَّمَاخَةَ - وَ الْفَصَاخَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ - وَ فُضِّلْنَا بِأَنَّ مَنَا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا - وَ مَنَا الصِّدِّيقَ وَ مَنَا الطَّيَّارَ وَ مَنَا أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رُسُولِهِ - وَ مَنَا سَبَطًا هَذِهِ الْأُمَّةَ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي.»

اما در ادامه نیز قریب به نود درصد جملات خطبه، اسمیه و به شکل مبتدا و خبر است. در اینجا توجه به دو مطلب مفید است: نخست آنکه، امام در دربار یزید در شام، ظاهراً صاحب گفتمان زبردست و فاقد سیطره است؛ دوم آنکه، براساس ایدئولوژی اسلامی، فاعل تمامی امور در حقیقت خداوند است و این فضائل و مواهب از سوی او به پیامبر (ص) و خاندانش اعطا شده است؛ اما در مواجهه با گفتمان مقابل که سعی در رواج جبرگرایی دارد و حتی کشتن امام حسین(ع) را به خداوند نسبت می دهد (مجلسی، ۱۶۱/۴۵). به اعتقاد نگارنده، امام سجاد(ع) از بیان فاعل حقیقی که خداوند است به سبب عدم شباهت به گفتمان مقابل خودداری می کنند.

۲.۴. ارزش رابطه ای واژگان و دستور

ارزش رابطه ای را در اینجا از دو نظر می توان بررسی کرد:

۱. **وجوه امری یا خبری:** مطلب قبل در خصوص ارزش رابطه ای واژگان بود. اکنون به ارزش رابطه ای در دستور می پردازیم. در جملات سه وجه اساسی وجود دارد: خبری، پرسشی و امری. خواستن خواه برای دستور به کنش یا برای دریافت اطلاعات از دیگری معمولاً از جایگاه قدرت انجام می شود (فرکلاف، ۱۷۲). در خطبه شام، امام سجاد(ع) پیوسته از جملات خبری با هدف آگاهی بخشی استفاده می کند و این امر با جایگاه ایشان که به عنوان اسیر در دربار دشمن خود حضور دارند کاملاً منطبق است. بنابراین، در این خطبه گوینده در جایگاه اطلاع دهنده و مخاطب در جایگاه دریافت کننده است.

استفاده از سیاق جملات خبری به جای سیاق امری یا پرسشی در این خطبه به سه دلیل است: ۱. مخاطب شامی واقعاً به جایگاه اهل بیت پیامبر ناآگاه است و نیاز به خبر دارد؛ ۲. حضور در مجالس یزید و عدم توازن قدرت میان مشارکت کنندگان گفتمانی سبب می شود که گوینده از جملات خبری استفاده کند؛ ۳. امام واقعاً درخواست و تقاضایی از یزید ندارند تا با جملات امری به معنای طلب و تمنا مطلبی را بیان کنند.

ب. **ضمایر:** استفاده از ضمیر اول شخص جمع (ما، we، our، نحن/نا) به صورت انضمامی یا انحصاری مرتبط با ارزش های رابطه ای است. در حالت انضمامی، گوینده، مخاطبان سخن و خیل کثیری از افراد را با خود همراه می بیند و قائل به نوعی وحدت اعتقادی است. اما در نوع انحصاری ضمیر اول شخص جمع شامل تعداد محدودی از افراد می شود (همان، ۱۷۵).

در این خطبه، امام در آغاز سخن چندین بار از ضمیر اول شخص جمع استفاده می کند: «أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ، أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاحَةَ وَالْفَصَاحَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، وَفُضِّلْنَا بِأَنَّ مِثْلَ النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ مُحَمَّدًا، وَمِثْلَ الصِّدِّيقِ وَمِثْلَ الطَّيَّارِ وَمِثْلَ أَسَدِ اللَّهِ وَأَسَدِ رَسُولِهِ، وَمِثْلَ سَبْطِ هَذِهِ الْأُمَّةِ.»

در اینجا بی شک، نوع استفاده از ضمیر (ما=نا) از نوع انحصاری است و شامل اهل بیت پیامبر (ص) و کاروان اسرا می شود و حضرت، خود و همراهانشان را از نظر برتری در مقابل مخاطبان به خصوص یزید و یارانش قرار می دهند. در واقع، در فضایی که حضرت بیان می کنند امکان استفاده از ضمایر انضمامی نیست، زیرا این فضائل منحصر به گروهی خاص؛ یعنی خاندان پیامبر است و امام سجاد(ع) نیز در آن جایگاه با خیل مخاطبان درباری و شامی وحدت اعتقادی ندارند.

۳.۴. ارزش بیانی در واژگان و دستور

ارزش بیانی در واژگان، توضیح این مطلب است که ارزیابی منفی یا مثبت نویسنده/گوینده از اعمال و رویدادهای توصیف شده در واژگان پنهان است. در نقل های متعدد آمده است که چون کاروان اسرا را وارد مجلس کردند یزید با حالت مستی شروع به خواندن اشعاری کرد: لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا خَيْرَ جَاءَ وَلَا وَحَى نَزَلَ. لَيْتَ أَشْيَاخِي بَدْرٍ شَهَدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسَلِ... (طبرسی، ۳۰۷/۲؛ ابن طاووس، ۱۸۰).

یزید در این ابیات در حال مستی، دیدگاه و افکار خود را درباره وحی و رسالت پیامبر و نیز جنگ های ایشان با کفار مطرح می کند و خود را منتقم خون اجداد مشرکش که در بدر کشته شده اند، می نامد. امام نیز با عبارات و واژگانی خاص پاسخ خود را به اهانات او در تکذیب نبوت بیان می دارند: «أَنَا ابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرَيْلُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، ... أَنَا ابْنُ مَنْ أَوْحَى إِلَيْهِ الْجَلِيلُ مَا أَوْحَى، أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى» و جد خویش امیرمؤمنان را کسی می نامد که در بدر و حنین برای اسلام ناب و استواری آن شمشیر زده است: «أَنَا ابْنُ مَنْ صَرَبَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَطَعَنَ بِرُمْحَيْنِ وَهَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَبَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَقَاتَلَ بَدْرًا وَحُنَيْنًا وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنَا ابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ.»

به کاربردن نام جبرائیل و فعل «أوحى» پاسخی است به این جمله: «لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا خَيْرَ جَاءَ»

وَلَا وَحَىٰ نَزَّلَ» در حقیقت، یزید در حال مستی مکنونات قلبی خود را آشکار می‌کند و امام با قاطعیت و با تأکید و تکرار پاسخ او را می‌دهند. در ادامه، عبارت «فَأَتَلَّ بِبَدْرٍ وَ حَتِّينَ» در توصیف امیرمؤمنان در ادامه آنچه یزید گفته بود، علت و ریشه دشمنی و عداوت بنی امیه با بنی هاشم را نشان می‌دهد. در واقع، امام با ادامه دادن این بحث تفاوت اصولی و ایدئولوژیک دو گفتمان را نشان می‌دهد که یکی به دنبال قوم‌گرایی و انتقام‌جویی و تلافی شکست در جنگ‌های گذشته است و دیگری به دنبال تحقق دین و حیانی اسلام است، همان‌گونه که امام حسین (ع) به مروان گفتند: «فَإِنَّا قَوْمٌ عَادِيْنَاكُمْ فِي اللَّهِ وَ لَمْ نَكُنْ نَصَالِحِكُمْ لِدُنْيَا» (ابن شهر آشوب، ۳۹/۴).

۴.۴. ارزش پیوندی در دستور زبان

ارزش چهارم، ارزش‌های پیوندی است. طبیعی است که این ارزش بیشتر در ویژگی‌های دستوری نمود دارد. «پیوندهای صوری بین جملات یک متن وجود دارد که روی هم‌رفته انسجام نامیده می‌شوند. انسجام ممکن است شامل پیوندهای واژگانی بین جملات، تکرار کلمات یا کاربرد کلمات مرتبط باشد. انسجام همچنین شامل کلمات ربطی می‌شود که نشانگر روابط زمانی، مکانی و منطقی (در مفهوم وسیع لغت) بین جملات است. همچنین ممکن است شامل ارجاع شود» (فرکلاف، ۱۷۹).

أ. هم‌آوایی: برخی کاربرد کلمات مرتبط را هم‌آوایی نامیده‌اند: «منظور از هم‌آوایی، در کنار هم آمدن واژگانی است که مرتبط با موضوعی خاص هستند و به یک حوزه معنایی تعلق دارند. انسجام‌آوایی یا هم‌آوایی موجب تأثیرگذاری بیشتر و سریع‌تر گفتمان بر مخاطب و ارتباط بهتر مشارکان گفتمان و زنده و پویا ماندن متن یا کلام در طول رابطه گفتمانی می‌شود.» (قهرمانی و بیدار، ۱۳).

برای هم‌آوایی، علاوه بر بخش نخست خطبه که به مناسک حج می‌پردازد، نمونه دیگر آنجاست که نام اشخاص و بزرگان در کنار هم می‌آید: «فُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا وَ مِنَّا الصِّدِّيقَ وَ مِنَّا الطَّيَّارَ وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ مِنَّا سَيِّدَنَا هَذِهِ الْأُمَّةِ.»

در ذکر فضائل امیرالمؤمنین نام مکان‌ها و حوادث مهم پشت سرهم ذکر شده است: «لَيْتُ الْحِجَازَ وَ كَبُشَ الْعِرَاقِ مَكِّيَّ مَدَنِيَّ حَيْفِيَّ عَقَبِيَّ بَدْرِيَّ أَحُدِيَّ شَجْرِيَّ مُهَاجِرِيَّ مِنَ الْعَرَبِ سَيِّدَهَا- وَ مِنَ الْوَعْيِ لَيْتُهَا وَارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ...»

بررسی زمینه‌ای واژگان هم‌آوا، فضای اندیشگانی و اعتقادی گفتمان گوینده را روشن‌تر می‌کند. استفاده مکرر از معانی و مناسک عبادی، ذکر نام شخصیت‌های برتر اسلامی سال‌های نخست دعوت پیامبر و نیز اشاره به مکان‌های مختلف و حوادث یا جنگ‌های مرتبط با آن مکان‌ها، علاوه بر انسجام فکری و خط سیر تاریخی مشخص گفتمان، تسلط گوینده بر شواهد تاریخی برای اثبات کلام خود را هم می‌رساند و از

پراکندگی و تشویش ذهن مخاطبان نیز جلوگیری می‌کند. نمونه‌هایی این‌چنینی در خطبه بسیار است که به ذکر همین مثال‌ها اکتفا می‌کنیم.

ب. تکرار: از دیگر مواردی که بسیار ایجاد پیوند و پیوستگی متنی می‌کند، تکرار است. ارسطو استفاده از عبارات کلیشه‌ای را در سخنوری مهم می‌داند. عبارات کلیشه‌ای، عبارات ثابت و کوتاهی است که در میان مخاطب مشهور می‌شود و واکنش‌های عاطفی خاصی را از طریق تداعی معنا برمی‌انگیزد (بلور، ۱۵۸).

چنان‌که قبلاً اشاره کردیم دو واژه «انا» و «ابن» از بیشترین بسامد تکرار در این خطبه برخوردار است و هرکدام افزون بر بیست مرتبه تکرار شده است. کلمه «من» موصولی نیز قریب به بیست مرتبه بیان شده است و این تکرار سبب یکنواختی متن و همراهی ذهن و اندیشه مخاطب با کلام می‌شود. جز این دو مورد، کلمات جدّ و منّا پنج بار و کلمه المومنین چهار بار تکرار شده است.

۴.۵. ارزش استعاری واژگان

استعاره به‌هیچ‌وجه منحصر به گفتمان شعر و ادبیات نیست؛ بلکه برعکس استعاره، کنش اقناعی گفتمانی است و از این رو که درک مشترک فراتری از نظام معناسناختی در بردارد، تحلیل انتقادی استعاره می‌تواند منجر به طرح بینش‌هایی درباره عقاید، نگرش‌ها و احساسات جامعه گفتمانی‌ای شود که در آن بیان شده است (چارتریس، ۲۳). علاوه بر این، استعاره به دلیل کارکرد اقناعی که دارد اغلب در محاورات استدلالی مانند سخنرانی‌های سیاسی استفاده می‌شود (همان، ۱۵). افزون بر خاصیت اقناعی استعاره «گفتمان برای فراگیر شدن باید شکل آرمانی و استعاری به خود بگیرد» (امیدوار، ۸۵).

شاخص‌ترین استعارات به کاررفته در خطبه شام در معرفی شخصیت امیرمؤمنان(ع) است و امام سجاد(ع) از استعاره‌هایی نظیر نور مجاهدان، زینت عبادت‌کنندگان، «تاج اهل بکاء، تیری از جانب خدا به سوی منافقان، زبان حکمت عابدان، بوستان حکمت خداوند، «صندوقچه علم خداوند، شیر دلیر و... نام برده است: «و نُورِ الْمُجَاهِدِينَ وَ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ تَاجِ الْبُكَائِينَ»؛ «سَهْمٍ مِنْ مَرَامِي اللَّهِ عَلَى الْمُتَافِقِينَ - وَ لِسَانِ حِكْمَةِ الْعَابِدِينَ وَ نَاصِرِ دِينِ اللَّهِ - وَ وَليِّ أَمْرِ اللَّهِ وَ بُسْتَانِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ عَيْنَةِ عِلْمِهِ»؛ «أَسَدٌ بَاسِلٌ يَطْحَنُهُمْ فِي الْحُرُوبِ إِذَا أُرْدَلَتْ الْأَسِنَّةُ».

در این عبارات امام سجاد(ع) با به‌کارگیری استعاره، سخن را موجز و کوتاه و تأثیرگذاری و نفوذ آن را بر جان مخاطب بیشتر کرده‌اند و با ادبی کردن فضا از شدت خشکی و خشونت آن کاسته و شرایط را به سمت تقابل بیانی و زبانی پیش برده‌اند.

در عبارت «أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنِّي أَنَا ابْنُ رُمَازِمَ وَ الصَّفَا» نیز حضرت، مکه و منا و زمزم و صفا را

چون پدری می‌داند که فرزندان حقیقی او خاندان اهل بیت (ع) هستند. باید توجه داشت استعاره «ابن» یا «اب» در زبان عربی برای بیان شدت ارتباط و پیوستگی به کار می‌رود و در شام که اهل آنجا کاروان اسرا را عده‌ای از دین بیگانه می‌دانند، امام سجاد (ع) با این استعارات، شدت تعلق و ارتباط خویش با مبانی، احکام و مناسک دین را مطرح می‌کند. البته از نظر بلاغی نیز می‌توان این نوع از استعارات را استعارهٔ مکنیه دانست. گویی مکه، منی، زمزم و صفا پدرانی هستند که این خاندان، فرزندان و نسل و تداوم آن‌ها به شمار می‌آیند.

۵. تفسیر خطبهٔ امام سجاد (ع)

عناصر اصلی زبان، آواها، قواعد دستوری و واژگان هستند که صورت یا ساختمان زبان را تشکیل می‌دهند؛ اما آنچه معنا و پیام کلامی را تعیین می‌کند، مجموع صورت‌های عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن نیست؛ بلکه عوامل غیرزبانی (برون‌زبانی) در تعیین معنای کلام نقش بسیار مؤثری دارند. برخی از زبان‌شناسان این تأثیر را آن قدر برجسته می‌دانند که معتقدند عوامل غیرزبانی، نه تنها معنای کلام، بلکه صورت کلام را نیز شکل می‌بخشند (آفاگل‌زاده، ۱۵). دو بخش عمده که در مرحلهٔ تفسیر به آن پرداخته می‌شود، بافت موقعیتی و بافت بینامتنی است.

۵.۱. بافت موقعیتی

بافت موقعیتی را در نگاه کلی می‌توان بستر و زمینهٔ ایراد کلام دانست. بافت موقعیتی می‌تواند شامل احوالات روحی و جسمی گوینده، شرایط فیزیکی و روانی و همچنین کمیت و کیفیت مخاطبان، عوامل شکل‌گیری دیالوگ، بستر جغرافیایی و تاریخی متن و دیگر موارد باشد. «از نگاه تحلیل‌گران (انتقادی) گفتمان، گفتمان؛ یعنی متن در بافت» (فلاوردو و ریچاردسون، ۸۵). برای تحلیل بافت موقعیتی باید به چند سؤال اصلی که نشانگر همان ارزش‌های چهارگانه در بخش توصیف است، پاسخ دهیم:

أ. محتوا: سؤال نخست که بیانگر ارزش تجربی است دربارهٔ چیستی ماجراست و به محتوا می‌پردازد. این سؤال خود به سه بخش فعالیت، عنوان و هدف تقسیم می‌شود.

در این خطبه طبعاً فعالیت گفت‌وگویی امام زین‌العابدین (ع) با تودهٔ مردم حاضر در دربار و شخص یزید و اطرافیان وی است. عنوان فعالیت چنان‌که بین عرب مشهور است، خطبه نام دارد. ارسطو هدف و غایت خطابه را اقناع می‌داند و اقناع آن است که گوینده با برهان و دلیل، شنونده را با خود همراه کند و ذهن او را به سمتی که می‌خواهد ببرد (شیخو الیسوعی، ۶/۲). در این خطبه نیز به نظر می‌رسد هدف امام از سویی آگاهی بخشی به اқشار مردم، معرفی خود و اهل کاروان اسرا به عنوان فرزندان رسول خداست و از

سوی دیگر، پاسخ به اتهامات و توهینات یزید و دفاع از شخصیت امیر مؤمنان است؛ زیرا علاوه بر تمام تبلیغاتی که در این سالها معاویه و کارگزاران او علیه امیر مؤمنان(ع) در شام کرده بودند، نقل شده است در همان مجلس نیز خطیبی به امر یزید به منبر رفت و شروع به مدح معاویه و یزید و ذم حضرت علی(ع) و حسین بن علی(ع) کرد (مجلسی، ۱۳۷/۴۵)، لذا می بینیم بیشترین بخش این خطابه در فضائل و منقبت حضرت امیر(ع) است.

ب. روابط: سؤال دوم که در راستای ارزش رابطه ای است، چنان که پیداست به واکاوی پیرامون روابط قدرت، فاصله اجتماعی و ارتباط میان اعضای گفتمان می پردازد. فرکلاف در کتاب زبان و قدرت تصریح می کند که: «قدرت داشتن در گفتمان یا به عبارتی گفتمان غالب بودن، این امکان را فراهم می کند که مشارکت کنندگان قدرتمند، نوع مشارکت و فعالیت مشارکت کنندگان ضعیف تر را کنترل و محدود کنند» (Fairclough, 46).

واضح است که روابط قدرت در بستر شکل گیری این خطبه، در ظاهر امر بسیار نامتوازن و متفاوت است. یزید بر تخت فرمانروایی نشسته و امام سجاد(ع)، اسیر، دردمند، رنجور و داغ دیده در برابر او ایستاده است. حتی شیوه نوبت گیری و نوبت دهی نیز این عدم توازن را نشان می دهد تا جایی که امام برای سخن گفتن از او اذن می طلبد.

ج. فاعلان: سؤال سوم که ارزش بیانی را نشان می دهد حول محور چه کسانی است. در این بخش، نقش فاعلان در فعالیت مد نظر و نیز هویت اجتماعی آنان بررسی می شود.

واضح است که فاعلان اصلی در این صحنه، یزید بن معاویه در جایگاه خلیفه خود خوانده اند و امام سجاد(ع) با دو جایگاه اسیری و جانشینی رسول خدا(ص) هستند. البته فاعلان دیگری از هر طرف به ایفای نقش می پردازند، اما آنچه در این تحلیل محوریت دارد نقش امام و در مقابل او نقش یزید و ضلع سوم نقش مردم حاضر در مجلس است.

هویت اجتماعی یزید به عنوان خلیفه مسلمانان و جانشین معاویه به مردم معرفی شده است، اما شخصیت او میگسار و سگ باز است، چنان که وقتی معاویه در سفر به مدینه خطبه خواند او را به مردم معرفی می کرد، امام حسین(ع) فرمودند: «به راستی یزید خودش را به خوبی معرفی کرده است. اگر می خواهی درباره یزید سخن بگویی درباره سگ بازی هایش سخن بگو... و درباره هوس بازی هایش و کنیزان نوازنده و خواننده اش بگو» (محمدیان، ۹۵). اما شخصیت امام به عنوان اسیری بیمار و از دین خارج شده در میان مردم شناخته شده است و جایگاه او به عنوان فرزند رسول خدا(ص) نیز انکارناپذیر است. ایشان پس از ذکر فضائل و سبقت ایمان امیرالمؤمنان، جدش و جدده اش را چنین معرفی می کند:

«ذَاكَ جَدِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ» (مجلسی، ۳۹/۴۵).

۵. ۲. بافت بینامتنی

«گفتمان‌ها و متون، تاریخ‌مندند و به مجموعه تاریخی تعلق دارند و تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع وابسته است که متن را متعلق به کدام مجموعه تلقی کنیم» (فرکلاف، ۲۰۸). در تعریف بینامتنیت می‌توان گفت: «تفصیل متن با ارجاع به متون پیشین یا تفصیل یک موقعیت گفتمانی با ارجاع موقعیت‌های گفتمانی در تاریخ و فرهنگ یا گذشته را بینامتنیت گویند» (محمدی، منظورشناسی زبان، ۱۳۱).

در خطبه شام امام سجاد(ع) میان دو مجموعه به وضوح می‌توان بینامتنیت یافت: قرآن کریم و سخنان امیرمؤمنان(ع). تقریباً تمام توصیفات پیامبر در این خطبه، در بردارنده آیات قرآنی است و نیز شیوه مواجهه با یزید و نوع گفت‌وگو با او تا حد زیادی به نامه‌های امیرالمؤمنان و امام حسن مجتبی(ع) به معاویه شباهت دارد.

۱. **بینامتنیت با قرآن:** عبارت «أَنَا ابْنُ مَنْ أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» برگرفته از آیه اول سوره اسراء است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (اسراء: ۱).

عبارت «أَنَا ابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرَيْلُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» اشاره به آیات سوره نجم دارد: «وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» (نجم: ۱۳ تا ۱۴).

عبارت «أَنَا ابْنُ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» نیز کاملاً تضمینی از آیه هشتم و نهم سوره نجم است: «دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم: ۸ تا ۹) و نیز جمله «أَنَا ابْنُ مَنْ أَوْحَىٰ إِلَيْهِ الْجَبَلِ لُ مَا أَوْحَىٰ» منطبق با آیه دهم همین سوره است: «فَأَوْحَىٰ إِلَيْ عِبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» (نجم: ۱۰).

ب. **بینامتنیت با کلام امیرالمؤمنان و امام حسن مجتبی(ع):** از بهترین نمونه‌های بینامتنی خطبه امام سجاد(ع) شباهت و مقاربت کلام ایشان به نامه‌های امیرالمؤمنان(ع) خطاب به معاویه است. امام سجاد(ع) می‌فرماید: «مِنَّا النَّبِيُّ الْمُحْتَارُ مُحَمَّدًا وَمِنَّا الصِّدِّيقُ وَمِنَّا الطَّيَّارُ وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ وَمِنَّا سَبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ».

حضرت امیر نیز در نامه ۲۸ نهج البلاغه خطاب به معاویه می‌فرماید: «وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنْكُمْ الْمَكْدُبُ وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ». ایشان همچنین در این نامه با وضوح بیشتری از جناب حمزه و جناب جعفر طیار نام می‌برند: «إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِدْنَا قِيلَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَحَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ أَوْ لَا تَرَىٰ أَنْ قَوْمًا قُطِّعَتْ أَيْدِيهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِكُلِّ فَضْلٍ حَتَّىٰ إِذَا فَعَلَ بِوَاحِدِنَا مَا فَعَلَ بِوَاحِدِهِمْ قِيلَ الطَّيَّارُ

فِي الْجَنَّةِ وَ ذُو الْجَنَاحِينَ.»

عبارات دیگر امام سجاد(ع) نیز شکل موجز و مبهم کلام خود امیر مؤمنان(ع) است آنجا که حضرت می فرماید: «أَنَا بِنُ مَنْ صَرَبَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَ طَعَنَ بِرُمَحَيْنِ وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ قَاتَلَ بَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنَا بِنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ.»

حضرت امیر(ع) در نامه دیگری که به معاویه نوشته و علامه مجلسی در بحار آن را نقل کرده است به معاویه می فرماید: «أَشَدُّكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الرَّجُلَ الَّذِي شَتَمْتُمُوهُ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ كِلْتَيْهِمَا وَ أَنْتَ تَرَاهُمَا جَمِيعاً ضَلَالَةً تَعْبُدُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ كِلْتَيْهِمَا بَيْعَةَ الرُّضْوَانَ وَ بَيْعَةَ الْفَنَاحِ وَ أَنْتَ يَا مُعَاوِيَةَ بِالْأَوْلَى كَافِرٌ وَ بِالْآخَرَى نَاكِثٌ ثُمَّ قَالَ أَشَدُّكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّمَا أَقُولُ حَقًّا إِنَّهُ لَقَيْكُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَ بَدْرٍ وَ مَعَهُ زَايَةُ النَّبِيِّ (ص) وَ مَعَكَ يَا مُعَاوِيَةَ زَايَةُ الْمُشْرِكِينَ تَعْبُدُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى وَ تَرَى حَرْبَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ الْمُؤْمِنِينَ فَرَضًا وَاجِبًا وَ لَقَيْكُمْ يَوْمَ أُحُدٍ وَ مَعَهُ زَايَةُ النَّبِيِّ (ص) وَ مَعَكَ يَا مُعَاوِيَةَ زَايَةُ الْمُشْرِكِينَ وَ لَقَيْكُمْ يَوْمَ الْأَحْزَابِ وَ مَعَهُ زَايَةُ النَّبِيِّ (ص) وَ مَعَكَ يَا مُعَاوِيَةَ زَايَةُ الْمُشْرِكِينَ» (مجلسی، ۷۴/۴۴).

امام مجتبی(ع) نیز در این مضمون خطاب به معاویه می فرماید: «فاليوم فليعجب المتعجب من توثيك يا معاوية على امر لست من اهله، لا بفضل في الدين معروف، ولا اثر في الإسلام محمود، و أنت ابن حزب من الأحزاب، و ابن أعدى قريش لرسول الله(ص)» (ابوالفرج اصفهانی، ۶۵).

این مقارنت و تأثیر پذیری از کلام امیر مؤمنان(ع) به حدی است که گمان می رود برای درک بهتر سخنان امام سجاد(ع) باید به نهج البلاغه و سخنان حضرت علی(ع) رجوع کرد؛ چراکه گفتمان هردو، یکی و گفتمان مقابل هردو نیز تقریباً یکی است، ولی تفاوت در این است که حضرت امیر(ع) با معاویه از نظر قدرت در موضع برابر است و امام سجاد(ع) با یزید از نظر قدرت در موضع برابر نیستند، بنابراین مبهم و موجز سخن می گویند؛ برای مثال، امام در شام می فرماید: «أَنَا بِنُ الْمُحَامِي عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ وَ قَاتَلَ الْمَارِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ.» و قاضی النعمان المغربي در کتاب دعائم الإسلام از حضرت امیر(ع) نقل می کند که فرمودند: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ فَفَعَلْتُ مَا أَمَرْتُ بِهِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَهُمْ أَهْلُ الْبَصْرَةِ وَ غَيْرُهُمْ مِنْ أَصْحَابِ الْجَمَلِ، وَ أَمَّا الْمَارِقُونَ فَهُمْ الْخَوَارِجُ، وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَهُمْ أَهْلُ الشَّامِ وَ غَيْرُهُمْ مِنْ أَحْزَابِ مُعَاوِيَةَ» (ابن حیون، ۳۸۸/۱).

امام سجاد(ع) نیز وقتی در آغاز خطبه به معرفی خود می پردازند و می گویند: «مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي - وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي أَنْبَأْتُهُ بِحَسَبِي وَ نَسَبِي - أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا بِنُ مَكَّةَ وَ مِنِّي - أَنَا بِنُ زَمْرَمَ وَ الصَّفَا - أَنَا بِنُ مَنْ حَمَلَ الرَّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَا...» شیوه بیان ایشان شبیه به عموی بزرگوارشان است وقتی که پس از شهادت امیرالمؤمنان خطبه خواندند و فرمودند: «ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ، أَنَا ابْنُ النَّدِيرِ، أَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِإِذْنِهِ، وَ أَنَا ابْنُ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً...»

از سوی دیگر باید توجه داشت که: «تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع وابسته است که متن را متعلق به کدام مجموعه تلقی کنیم و در نتیجه چه چیز را میان مشارکت‌کنندگان، زمینه مشترک و مفروض در نظر بگیریم» (فرکلاف، ۲۰۸). از آنجایی که برای عرب و به‌ویژه قریش و به‌طور مشخص بنی‌امیه، تفاخر قبیله‌ای، اصلی طبیعی شده و پذیرفته شده است، طبیعتاً کلام با آنان به‌سمت و سویی این‌چنینی خواهد رفت. امام سجاد (ع) نیز چنان‌که در بخش‌های قبل اشاره شد به منهل فرمودند: «لَئِنْ كَانَتِ الْعَرَبُ صَدَقَتْ أَنَّ لَهَا فَضْلاً عَلَى الْعَجَمِ، وَ صَدَقَتْ قُرَيْشٌ أَنَّ لَهَا الْفَضْلَ عَلَى الْعَرَبِ، لِأَنَّ مُحَمَّدًا مِنْهَا، إِنْ لَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ الْفَضْلَ عَلَى قُرَيْشٍ، لِأَنَّ مُحَمَّدًا مِنَّا، فَاصْبَحُوا يَأْخُذُونَ بِحَقِّنَا، وَ لَا يَعْرِفُونَ لَنَا حَقًّا، فَهَكَذَا أَصْبَحْنَا» (طبری، ۶۳۱/۱۱).

خود امام مجتبی (ع) نیز در این خصوص می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ، فَأُظْهِرَ بِهِ الْحَقَّ وَ قَمَعَ بِهِ أَهْلَ الشُّرْكِ، وَ أَعَزَّ بِهِ الْعَرَبَ عَامَةً، وَ شَرَفَ مَنْ شَاءَ مِنْهُمْ خَاصَّةً فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «وَ إِنَّهُ لَدِكُّرٌ لِّكَ وَ لِقَوْمِكَ»، فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ تَنَازَعَتِ الْعَرَبُ مِنْ بَعْدِهِ، فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ: مَنَّا أَمِيرٌ وَ مِنْكُمْ أَمِيرٌ، فَقَالَتْ قُرَيْشٌ: نَحْنُ أَوْلِيَاؤُهُ وَ عَشِيرَتُهُ فَلَا تَنَازَعُونَا سُلْطَانَهُ، فَعَرَفَتِ الْعَرَبُ ذَلِكَ لِقُرَيْشٍ، ثُمَّ جَا حَدَّثَنَا قُرَيْشٌ مَا عَرَفَهُ الْعَرَبُ لَهُمْ، وَ هِيَ هَاتِ مَا أَنْصَفْتَنَا قُرَيْشٌ...» (ابن‌اعثم کوفی، ۲۸۵/۴).

۶. تبیین خطبه امام سجاد (ع)

در حالی که تفسیر، چگونگی به‌کارگیری دانش زمینه‌ای در تحلیل و پردازش گفتمان را بررسی می‌کند، تبیین، به بنیان اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و بازتولید آن در جریان عمل گفتمانی توجه دارد. هدف این مرحله توضیح گفتمان به‌عنوان جزئی از فرایندی اجتماعی است؛ چراکه تبیین، گفتمان را به‌عنوان عمل اجتماعی معرفی می‌کند (فرکلاف، ۲۲۳). در حقیقت، فرکلاف هدف نظری و تئوری خود را تلاش برای کاهش بی‌توجهی بسیار به اهمیت زبان در تولید، حفظ و تغییر روابط اجتماعی قدرت بیان می‌کند (Fairclough, 1).

تأثیرگذاری اجتماعی سخنان امام سجاد (ع) در شام را می‌توان از چند منظر بررسی کرد.
 ا. خنثی کردن تبلیغات دروغین امویان: معاویه سال‌ها سب و لعن علی (ع) را بر منابر رواج داده بود (زمخشری، ۳۳۵/۲). او حتی وقتی مغیره‌بن‌شعبه را به حکومت کوفه در سال ۴۱ منصوب کرد، به او دستور داد علی را شتم و لعن کند و برای عثمان دعای خیر کند (طبری، ۲۵۳/۵). ابن‌ابی‌الحدید در مقدمه شرح

خود بر نهج البلاغه می‌گوید: «هنگامی که بنی‌امیه بر شرق و غرب عالم اسلامی سیطره یافتند، به هر شیوه‌ای تلاش کردند تا نور علی‌بن‌ابی‌طالب را خاموش کنند و مردم را بر ضد او بشورانند و برای او زشتی‌ها و معایبی را جعل کنند و او را بر روی تمام منبرها لعن کردند و کسانی را که زبان به مدح او می‌گشودند، تهدید کرده، به زندان افکندند و به قتل رساندند و روایت هر حدیثی را که در بردارنده فضیلتی از وی بود یا یاد او را گرامی می‌داشت منع کردند و این امر تا آنجا بود که اجازه نمی‌دادند کسی هم‌نام او باشد!» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۷/۱). اما پس از سخنان امام سجاد(ع) درباره سبقت ایمان امیرمؤمنان(ع)، شامیان دانستند که اسرا خویشاوندان رسول خدا(ص)، اهل قبله، متعهد به اسلام و برترین مسلمانانند و دلیلی برای کشتن آنان وجود نداشته است. از این رو، برخی از مردمی که در ابتدای ورود اهل بیت(ع) به تماشای آنان آمده بودند و به شادی می‌پرداختند، پس از آن در کنار خرابه جمع شدند و به آنان تسلیت گفتند و حتی اهل بیت(ع) از آن زمان در خرابه، مجلس عزای بر پا کردند (رنجبر، ۱۰۴).

ب. تحت فشار قراردادن یزید و تغییر لحن و رفتار او: بعد از خطبه امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) در شام و در دربار یزید، اوضاع به گونه‌ای دگرگون شد که یزید با تغییر واضح و آشکار لحن خود، تمامی تقصیر را به گردن ابن‌زیاد انداخت و در اقدامی نمایشی به دلجویی از خاندان رسالت پرداخت و چون امام از او پرسید: پس از کشتن من، اهل بیت رسول‌الله(ص) را با چه کسی به مدینه می‌فرستی؟ پاسخ داد: «آنان را کسی جز تو به مدینه نمی‌رساند، خدا ابن‌زیاد را لعنت کند؛ به خدا قسم من او را امر به کشتن پدرت نکردم و اگر من مأمور به جنگ با پدرت می‌شدم، او را نمی‌کشتم» (طبرسی، ۳۱۱/۲).

قبل از بازگشت اسرا از شام نیز یزید به امام سجاد(ع) گفت: سه تقاضا از من بکن که ضمانت می‌کنم آن را اجابت کنم. امام از او خواستند سر مطهر پدرشان را به ایشان نشان دهد و نیز فرمودند که کسی را با این زنان گسیل دار تا آن‌ها را به حرم جدشان برساند و سوم خواستند آنچه از اهل کاروان غارت شده است به آنان بازگردانده شود. یزید در پاسخ گفت: «فَقَالَ أَمَا وَجْهَ أَبِيكَ فَلَنْ تَرَاهُ أَبَدًا وَأَمَا قَتْلُكَ فَقَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ وَأَمَا النِّسَاءَ فَمَا يَرُدُّهُنَّ غَيْرَكَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَأَمَا مَا أَخَذَ مِنْكُمْ فَأَنَا أُعَوِّضُكُمْ عَنْهُ أضعافَ قِيمَتِهِ فَقَالَ (ع) أَمَا مَا لَكَ فَلَا تُرِيدُهُ وَهُوَ مُؤَفَّرٌ عَلَيْكَ وَإِنَّمَا طَلَبْتُ مَا أَخَذَ مِنِّي لِأَنَّ فِيهِ مِغْزَلٌ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ (ص) وَمَقْتَعَتَهَا وَقِلَادَتَهَا وَقِيمَتَهَا فَأَمَرَ بِرَدِّ ذَلِكَ وَرَادَ فِيهِ مِنْ عُنْدِهِ مَائَتِي دِينَارٍ فَأَخَذَهَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع) وَفَرَّقَهَا فِي الْفُقَرَاءِ ثُمَّ أَمَرَ بِرَدِّ الْأَسَارِيِّ وَسَبَايَا الْحُسَيْنِ (ع) إِلَى أَوْلَادِهِمْ بِمَدِينَةِ الرَّسُولِ (ص)» (ابن‌طاووس، ۱۹۵). از این روایت مشخص است پس از خطبه‌های امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) فضا به قدری تغییر کرد که یزید علاوه بر منصرف شدن از کشتن امام، مبلغی را نیز به عنوان هدیه به ایشان داد که البته امام بین فقرا

تقسیم کردند.

ج. مقابله با اندیشه جبری‌گری: اگر گروه تحت کنترل، موقعیت خود را بپذیرد؛ یعنی اگر باور کند که امور باید به این طریق باشند، این همواره به نفع گروه مسلط و حاکم بر جامعه است. به این منظور، ارکان قدرت سعی دارند توسط سنت‌هایی که پذیرفته شده مردم است، جایگاه خود را تثبیت کنند (بلور، ۱۸۳). به این دلیل از مباحثی که در سده اول میان مسلمانان رایج شد و از سوی بنی‌امیه حمایت شد، مسئله جبرگرایی بود. امویان از اندیشه جبر به عنوان ابزار تسلط بر جامعه حمایت می‌کردند و در ترویج آن کوشش می‌کردند؛ زیرا آن را وسیله بقای خود و مانعی برای انقلاب و شورش توده مردم می‌دانستند. آن‌ها آشکارا می‌گفتند آنچه در جامعه می‌گذرد تقدیر الهی است و کسی حق اعتراض به حکم و مشیت خداوند را ندارد. از این رو، شیخ مفید در الإرشاد نقل می‌کند: یزید نیز در آغاز مجلس همچون ابن‌زیاد واقعه عاشورا را خواست الهی معرفی کرد و درباره امام حسین (ع) به امام سجاد (ع) گفت: «فَصَنَعَ اللَّهُ بِهِ مَا قَدَرَأَيْتَ». اما امام در جواب او فرمودند: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»؛ یعنی آنچه تو فعل و اراده خداوند می‌خوانی، تنها در لوح محفوظ او ثبت شده بود؛ زیرا او به همه امور آگاه است (۱۲۰/۲). اما همین یزید پس از خطبه امام دیگر توان ندارد که این جنایت را به خواست و مشیت الهی نسبت دهد، بلکه تقصیر را به گردن ابن‌زیاد می‌اندازد و او را مسبب اصلی می‌نامد و می‌گوید خودش اگر در معرکه بود به هر شکلی مرگ را از حسین بن علی دور می‌کرد (همان، ۱۲۲؛ طبرسی، ۳۱۱/۲).

این تغییر واضح در لحن یزید و خودداری از ادامه تبلیغ جبری‌گری، بی‌شک نتیجه و برآیند سخنان امام و اهل بیت رسول‌الله (ص) است.

د. بیان اهداف نهضت عاشورا: هر انقلابی دو چهره دارد: خون و پیام! امام حسین (ع) و یارانش با شهادت خود قسمت اول را عهده‌دار شدند و امام سجاد و حضرت زینب با سخنان خود پیام این نهضت را ابلاغ کردند. یزید سعی داشت واقعه عاشورا را شورشی شکست خورده جا بزند، اما امام سجاد با ایراد این خطبه و معرفی اجداد گران‌قدر خود به طور ضمنی، خط و راه و اهداف نهضت عاشورا را برای مردم تبیین کردند (محمدی، زندگینامه و خطبه امام سجاد در شام، ۳۸).

طبعاً تمامی تلاش‌های امام در خنثی‌سازی تبلیغات دشمن و دفاع از جایگاه امیر مؤمنان (ع)، تبیین جایگاه اهل بیت (ع) و نفی اندیشه جبری‌گری امویان، غبار ابهام را از اهداف قیام امام حسین (ع) زدود و ایدئولوژی دینی اصیل ایشان را در برابر دنیاطلبی، انتقام‌جویی و نژادپرستی بنی‌امیه نشان داد.

نتیجه‌گیری

۱. بافت مکانی و زمانی این خطبه مستلزم رعایت تقیه است؛ با این حال، امام شرایط مخاطبان شامی عام جاهل به جایگاه اهل بیت را رعایت کردند، سعی در آگاهی بخشی دارند و با عبارات ساده و خبری اقتضای حال را رعایت می‌کنند و مکرراً نسب خود را معرفی و عبارت «انا ابن» را تکرار می‌کنند. این امر در قیاس با لحن خطبه ایشان در کوفه به خوبی نمایان است.
۲. روابط معنایی و بار ایدئولوژیک واژگان در تقابل با اتهام خارجی به کاروان اسرا (خروج‌کنندگان از دین) در حیطه مناسک عبادی مانند حج و نشأت گرفته از مفاهیم قرآنی است و با ذکر شواهد تاریخی مانند جنگ‌های صدر اسلام از میزان وفاداری ازجان‌گذشتگی این خاندان برای مبانی و اصول اسلام حقیقی خبر می‌دهد. ارزش استعاری توصیفات نیز در راستای مقابله با تبلیغات گسترده چندین ساله در شام بر ضد حضرت علی(ع) است.
۳. معلوم و مجهول بودن افعال، شیوه تأکید، استفاده از جملات خبری و اسمیه و انسجام بخشی با تکرار و برخی عبارت‌بندی‌های افراطی، متناسب با بافت موقعیتی و فضای اختناقی، جهل و ناآگاهی مردم شام و اهداف بیان خطبه است.
۴. بین این خطبه و قرآن کریم و سخنان امیرمؤمنان(ع) و امام مجتبی(ع) به وضوح می‌توان بینامتنیت یافت. تقریباً تمام توصیفات پیامبر در این خطبه، در بردارنده آیات قرآنی است و نیز اسلوب گفت‌وگو با یزید و استدلال در برابر او بسیار به نامه‌های امیرالمؤمنان و امام حسن مجتبی(ع) به معاویه شباهت دارد. گویی بخشی‌هایی از این خطبه شکل مجمل از کلام امیرمؤمنان است و خطابه‌های حضرت علی را می‌توان شرح و بسط همین معانی دانست. احتجاج امام سجاد(ع) در حق اهل بیت به خویشاوندی با پیامبر، در این خطبه و موقعیت‌های دیگر نیز به بیان امام مجتبی(ع) بسیار شباهت دارد.
۵. خطابه‌گویی، یکی از وجوه تأثیرگذار اقناعی کلامی است که در منازعات سیاسی راهگشاست و تأثیربخشی این خطابه به گونه‌ای بود که جو حاکم را از حالت شادی و استهزا به حالت اندوه و سوگواری تغییر داد و در باور و معرفت مردم دمشق نسبتاً به خاندان پیامبر(ص) دگرگونی به وجود آورد تا جایی که لحن یزید به وضوح تغییر کرد و از جنایت کربلا برائت جست.

منابع

قرآن کریم

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن حبیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، قم: آل البيت، ۱۳۸۵ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: نشر جهان، ۱۳۸۴.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، لبنان: اعلمی، ۱۴۱۹ق.
- ابومخنف، لوط بن یحیی، مقتل الحسین و مصرع اهل بیته و اصحابه فی کربلاء، چاپ دوم، کویت: الألفین، ۱۴۰۸ق.
- اخضر بن خوارزم، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه السلام، قم: مفید، ۱۳۶۷ق.
- امیدوار، احمد، «تحلیل گفتمان انتقادی اشعار احلام نصر بر اساس نظریه لاکلا و موفه»، مجله زبان و ادبیات عربی، ش ۲، ۱۴۰۰، صص ۷۸ تا ۱۰۳.
- آفاگل زاده، فردوس، تحلیل گفتمان انتقادی تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴.
- بلور، مریل، مقدمه ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمه علی رحیمی و امیرحسین شاه بالا، تهران: جنگل، ۱۳۸۹.
- چارتریس بلک، جان اتان، تحلیل انتقادی استعاره: رویکردی شناختی پیکره ای، ترجمه یکتا پناه پور، قم: لوگوس، ۱۳۹۷.
- رنجبر، محسن، بررسی نقش امام سجاد (ع) در رهبری شیعه پس از واقعه کربلا، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.
- زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، به تصحیح و تنظیم عبدالامیر مهنا، بیروت: اعلمی، ۱۴۱۲ق.
- سلطانی، سید علی اصغر، قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نی، ۱۳۸۴.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- شیخو الیسوعی، الأب لویی، علم الادب، چاپ دوم، مصر: دار النشر، ۱۹۲۹م.
- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دار التراث، ۱۳۷۸ق.
- عکاشه، محمود، لغة الخطاب السياسي: دراسة لغوية فی ضوء نظرية الإنصال، قاهره: دار النشر، ۲۰۰۵م.
- فرکلاف، نورمن، تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمه روح الله قاسمی، تهران: اندیشه احسان، ۱۳۹۸.
- فلورودو، جان و جان ای ریچاردسون، راهنمای گفتمان شناسی انتقادی: رویکردها، زیر نظر مجید خسروی نیک و سید علی اصغر سلطانی، قم: لوگوس، ۱۳۹۷.
- قهرمانی، علی و فاضل بیدار، «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه های علی (ع) در جریان بیعت عمومی»، دو فصلنامه پژوهش نامه علوی، س ۱۱، ش ۱، ۱۳۹۹، صص ۱ تا ۲۵.

- کلانتری، عبدالحسین، گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۹۱.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳.
- محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، اصفهان: ناشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه، بی تا.
- محمدی، عادل، منظورشناسی زبان و تحلیل گفتمان، تهران: نشر روش‌شناسان، ۱۳۹۶.
- محمدی، علی، زندگینامه و خطبه امام سجاد(ع) در شام، قم: ارم، ۱۳۷۱.
- محمدیان، محمد، حسین از زبان حسین، چاپ نهم، قم: نشر معارف، ۱۳۹۹.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مک دائل، دایان، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰.
- وندایک، تون ای، مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۲.
- یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لوئیز، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی، ۱۳۸۹.

Fairclough, N. *Language and Power*. Longman group UK, New York, 1996.

Johnston, B. *Discourse Analysis*. Blackwell Publishing, 2008.

Analysis of critical discourse of Imam al-Sajjad's (a) sermon in Levant based on Fairclough's theory